

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محسن رضوانی  
۲۷ اگست ۲۰۱۹

اوضاع خوبست بد نیست.

## وظیفه، پیوند با جنبش های توده ئی و خدمت به آنهاست

آگاهی از اوضاع جهان، منطقه و ایران، هنگامی که واقعیات را کنار هم می گذاریم شرایط را لبریز از هرج و مرج و آشوب می بینیم. از سوی دیگر واقعیتی است که آگاهی از تاریخ و باور های انقلابی به ما چنان اراده و قدرتی می بخشد که با خوشبینی باور نکردنی برای بعضی ها، تغییر اوضاع را به سود زحمتکشان و اکثریت عظیم مردم می دانیم و هرجا می رویم و پا می گذاریم از آینده تابناک بشریت نوید می دهیم. چنین است منطق انسان آگاه و چنین است منطق طبقه کارگر که در جامعه سرمایه داری هیچ گاه از مبارزه برای تغییر باز نمی ایستد. این دو جانب یک تضادند که اساس آن را مبارزه طبقاتی و در دوران ما مبارزه بین بورژوازی و طبقه کارگر تشکیل می دهند. درست تأکید ما بر روی موضع جهان بینی طبقاتی افراد در امر قضاوت و تحقیق و بررسی از همین امر بر می خیزد. به گفته ای چنانچه منافع افراد در کار باشد حتی بدیهی ترین فرمول های ریاضی هم زیر سؤال می رود و دو دوتا می شود پنج تا. اکنون واقعیتی است آشکار که ابر سیاهی سراسر جهان را پوشانده، بحران ساختاری نظام سرمایه داری بشریت را به لبه سقوط کامل کشانده است.

میلیارد ها انسان فرودست، با خانواده های گرسنه و پا برهنه، کودکان کار بی سرپرست، در سراسر جهان بخوبی از این وضع با خبر اند و جنایات نظام سرمایه داری را، خود در زندگی فلاکت بارشان هر روز و شب بخوبی لمس می کنند. تمرکز سرمایه و شکاف طبقاتی چنان است که سه میلیارد امریکائی دارائیشان به اندازه دارائی نصف مردم کنونی همان کشور است. توجه کنید از ایالت متحده امریکا حرف می زنیم همان جایی که رئیس جمهورش ترمپ هر روز قدرت و ارزش های نژاد پرستانه اش را به رخ مردم جهان می کشد.

بحران ساختاری نظام سرمایه داری جهانی بزرگترین فشارها را برگرده خم شده کارگران گذاشته است. سرمایه داران و دولتهای حامی منافع آنها برای عبور از بحران ساختاری نسخه فشار به پائینی ها را تجویز کردند، جنگ های نیابتی را که ادامه سیاست های رقابت و برتری طلبانه سرمایه و قدرت های بزرگ است دامن زدند. امروز از یکسو شاهد فقر بیشتر توده های میلیاردری هستیم و از سوی دیگر شاهد صف آرائی های تجاوز گرانه تازه ای که جای اتحاد های دوران گذشته را می گیرند. این سیاست ها و تغییرات نه تنها از بحران نمی کاهند بلکه بر شدت تضاد ها می افزایند و آشوب جهانی را عمق می بخشند. کار به جایی رسیده که یک نژاد پرست فاشیست سرکردگی جهان را آرزو می کند و

از چین گرفته تا روسیه و اروپا را با جنگ تجاری، تحریم و تهدید به درگیری رو در روئی کشانده و بر آشوب و هرج و مرج جهان شتابان افزوده است. وضع کنونی ایران بازتابی حتی سیاهتر از آنچه در بالا اشاره شد، دارد. جز مشتی کوچک سرمایه دار اکثریت عظیم مردمش فریادشان بلند است و از وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود بس ناراضی هستند. رژیم سرمایه داری حاکم در ماند و فرومانده است. نه تنها حلقه به حلقه در محاصره مردمی قرار دارد بلکه تضاد میان خود حاکمان هر روز بیشتر خود را نمایان می سازد. در بالاترین سطح حکومت در ماندگی به جایی رسیده که این بار به جای فتح کربلا شکست حسین را به عنوان پیروزی تبلیغ می کنند. این افکار شیعه گری که زمینه را برای یک جنگ خونین آماده می سازد در حقیقت در پی ایجاد یک ویرانه دیگری چون لیبیا است در ایران.

اما چرا در این اوضاع تیره و تار جهانی، هنگامی که سرمایه داری بار دیگر جهان را تسخیر کرده و نیروی سرکوب آن و نوکرانش دست اندر دست ارتجاع محلی و منطقه ئی با هرگونه حرکت های مترقی به مخالفت بر می خیزند و با هرگونه جنبش انقلابی و دموکراتیک و حشیانه و قلدر منشانه برخورد می کنند ما به تغییر اوضاع خوش بینیم و اراده ای بس قوی برای سازماندهی انقلاب داریم. چرا در عین در نظر گرفتن کلیه عوامل نامساعد باز هم برای عقیده ایم که پیروزی از آن توده هاست و دشمن مردنی و نابود شدنی است؟ چرا از آتش زیر خاکستر حرف می زنیم و تأکید داریم هنگامی فرا می رسد که از جرقه آتش برمی خیزد.

امروز در جهان به کوری چشمان دشمنان غارتگر، دزد، جنایتکار که مشت کوچکی را تشکیل می دهند، از جنوب خاوری آسیا گرفته تا جنوب باختری اروپا میلیاردها کارگر و زحمتکش در جدالی عظیم برای ادامه زندگی حداقلی به پا خاسته اند. آنها اکثراً در خط زیر فقر با استانداردهای جهانی زندگی می کنند جزوی از قشون جهانی گورکن سرمایه داری بحران زده کنونی هستند. هنگامی که موج انقلابی رونق بگیرد و بر خیزد در برابر نیرویشان هیچ سرمایه داری را یارای مقاومت نخواهد داشت.

در این نوار دراز و سراسری از شرق به غرب، ایران در موقعیت استثنائی قرار دارد. در خاور پاکستان و در باختر ترکیه و مصر که همراه ایران چهار کشور، جنبش های وسیع مبارزاتی جریان داشته و دارد. طبقه کارگر هر چهار کشور دارای سابقه طولانی مبارزه است و در این نیم قرن گذشته نه تنها از لحاظ کمی بسیار رشد کرده بلکه در صحنه مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده اش همراه دیگر توده های ستمدیده به بدیل سیاسی نجات جامعه تبدیل شده اند. توده ها در این کشور ها در مقیاس وسیعی علیه نمایندگان سرمایه داری حاکم مبارزه می کنند. صدسال حکومت آنها زیر پوشش های نظامی و اسلامی به ورشکستگی کامل کشیده شده است. تجربه دو نظام سرمایه داری سلطنتی و اسلامی در ایران در عمل چنان آگاهی را بالا برده که امروز همانطور که در سالهای اواخر بحران رژیم سلطنتی دیده می شد کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و اساساً قاطبه مردم به مخالفت علیه نظام برخاسته اند. تفاوت الان با انقلاب ۵۷ هفت در اینست که دیگر سیاست همه با هم به عنوان یک خدعه ای شناخته شده و پائینی ها که اکثریت عظیم مردم اند ضد سرمایه داری اند، نتیجه شعار همه باهم را چیزی جز استقرار یک نظام دیگر سرمایه داری نمی دانند. امروز گرایش برابر طلبی کارگران و همبستگی آنها برای به دست آوردن حقوقشان به گفتمان عمومی مردم تبدیل شده است. بی خود نیست که احزاب و گرایش های سرمایه داری که از اسرائیل گرفته تا عربستان و امریکا پشتیبانی می شوند با تمام امکانات تبلیغی که دارند پایه توده ئی بین زحمتکشان ندارند، در مقابل کارگران سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه، کارگران کشت و صنعت هفت تبه و فولاد اهواز از پشتیبانی سراسری کارگری، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان بر خوردار اند.

اینجاست که نقش مهم تشکلهای آگاه و کادرهای از خود گذشته مصمم به انقلاب کردن برجسته می شود. در کشور ما لاشه گندیده رژیم جمهوری اسلامی در خیابان ها عریان افتاده است. اکثریت مردم با این حکومت در مانده به مخالفت برخاسته اند. آگاهی دارند که امریکا و طرفدرانش جز یک دیکتاتوری دیگری از نوع پهلوی ها یا اردوخان ها به بار نخواهند آورد. وظیفه کمونیست ها و کلیه نیروهای مترقی است گرایش جوش خورده با مبارزه کارگری و از میان جنبش کارگری جان گرفته را به عنوان راه عمومی در پیش گیرند: **نان - کار - آزادی اداره شورائی**. چنین است حرف اخر کارگران هفت تپه زن و مرد که به اتفاق در شورای خود بیان کردند.

امروز نیروهای آگاه متشکل چپ انقلابی از توده ها و جنبش کارگری دور افتاده اند و این یکی از اساسی ترین اشکالات این نیروهاست. کلیه تلاش های چهل ساله برای وحدت آنها با شکست روبه رو شده است. باید از راههای نوینی برای وحدت و یکی شدن کمونیست ها اقدام کرد. راهی که هم که نیرو در میان کارگران دارد، در میان دانشجویان دارد و هر روز در جریان مبارزات جاری به عنوان یک بدیل راستین کارگری و کمونیستی مطرح می شود.

حزب رنجبران ایران ضمن این که همچنان برای وحدت کمونیست ها در جهت ایجاد حزب واحد کمونیستی تلاش می کند، امروز بر اثر واقعیات جنبش کارگری و وجود کادر های آگاه کارگری و از همه مهمتر رشد جنبش های مبارزاتی توده ای از همه کمونیستها و سوسیالیست ها و کلیه گرایش های مارکسیستی چه متشکل و چه منفرد می خواهد رهنمود شورای کارگران هفته را به پرچم یکی شدن در جنبش های توده ای تبدیل کنند و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را به دور از دخالت های امپریالیستها و با اتکاء به نیروی توده ها به آخر رسانند. اوضاع خوبست. **وظیفه اکنون پیوند با جنبش های توده ای و خدمت به آنهاست.**